

در "روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان"

علیه نظام مبتنی بر خشونت!

اعلامیه حزب حکمتیست

معلمان زندانی را آزاد کنید!

جای معلم مدرسه است نه زندان!

اوضاع سیاسی، مؤلفه های جدید،

مصافهای پیش رو - (۱)

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

خشونت علیه زن، مسبب کیست؟

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز مبارزه با منع خشونت علیه زنان

صفحه ۷

سعید یگانه

تاریخ جنبش کارگری

اعتصاب کارگران شرکت نفت ۱۳۰۸

صفحه ۸

احمد بابائی

دنیا بدون لنینیزم به چه منجلابی بدل شده است

در گوش او فریاد زدم / ایلیچ استمارگران آمدند / تکان نخورد / و من باور کردم مرده است!

صفحه ۹

جاوید حکیمی

ستون اخبار مبارزات کارگری

تهیه و تنظیم:

سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

در صفحات دیگر،

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است

منصور حکمت

سیاوش دانشور

یادداشت ها،

۶۲۲

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۸ آبان ۱۴۰۰ - ۱۹ نوامبر ۲۰۲۱

جنگ آب

اگر سالها پیش میشد گفت که در ایران جنگ آب پشت در است، امروز باید گفت جنگ در وسعت کشور آغاز شده است و فی الحال ویرانه های عظیم بجای گذاشته و چشم انداز هولناک تری را ترسیم می کند. اجتماعات وسیع مجدد کشاورزان در اصفهان، صحنه ای از جنگی است که جغرافیای آن سراسر کشور است. زاینده روز یکی از دهها مورد است. خشکاندن تالابها و رودها، استفاده دیوانه وار و تخریب گر از منابع محدود زمین، داستان چاه های عمیقی که کشاورزی را در ابعاد گسترده نابود کرده است، تبعات این اوضاع در آلودگی هوا و آب، وجود مدام ریزگرد و نابودی جنگلها و حیوانات و کلیه فیلترهای طبیعی، غیر قابل زندگی شدن مناطق زیادی از ایران را در چشم انداز قرار داده است.

در دوران جنگ ایران و عراق با توجیه تاکتیک های نظامی دستکاریهایی مانند تغییر مسیر آنها در مناطق مرزی و تالاب ها صورت گرفت و سرزمینهای عملا سوزانده شد که هنوز مردم بهای آن را میپردازند. بعد از جنگ نیز در شمال خوزستان تالاب هورالعظیم با هدف استخراج نفت بخشا خشکانده شد و مردم ساکن در محل را کوچاندند. نابودی این فیلتر طبیعی به ایجاد گرد و خاک و حرکت ریزگردها به استانهای دیگر ایران منجر شده است که مسئول مستقیم آن جمهوری اسلامی است. صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ آب ...

خشک شدن دریاچه ارومیه یک کیس دیگر است که طوفان نمک ناشی از آن میتواند مناطق وسیعی را غیر قابل زیست و کار کند. خشک شدن زاینده رود در شهر اصفهان مورد بعدی است. در ایران مسئله کمبود آب رابطه مستقیمی با سیاستهای ضد اجتماعی و پروژه های صنعتی و کشاورزی غیر علمی و ناموجهی دارد که مجموعه آن وضعیت کنونی را بوجود آورده است که از آن بعنوان "بحران و فاجعه محیط زیستی در ایران" نام میبرند.

بانی این وضعیت جمهوری اسلامی و باندهای فاسد دولتی و نیمه دولتی و نظامی و انحصاراتی است که بر کل جامعه چنگ انداخته اند. مثلاً ایجاد کارخانه های فولاد و نیازمند شدید آب در مناطق خشک، داستان بخشی از بحث انتقال آب و سد سازی ها را توضیح میدهد. این تنها یک نمونه است. در این میان رگه ای هست که گاه و بیگاه خودنمایی می کند، چیزی شبیه قومگرایی و محلی گرایی و اینکه آب و منابع این شهر یا استان متعلق به این شهر و استان است. این پارازیت ها برآستی خطرناک و ضد اجتماعی و نعل وارونه اند. خطرناک اند چون بدو دست خونین بانیان این وضع را می شویید، آدرس غلط میدهد و سوال را به رقابت و کشمکش مردم برسر انتقال آب تنزل میدهد. ضد اجتماعی است چون راه حلی برای بهبود و یا رفع سوال جامعه ندارد بلکه با اضافه کردن دشمنی کاذب هویتی آنرا رسماً به جنگ قربانیان فقر و بی آبی تبدیل میکند. نعل وارونه است چون اگر سیاست حکومتی نباشد بدون تردید به اهداف حکومتی کمک می کند که مسئول مستقیم این وضعیت است.

مسائل جامعه ایران تودرتو و چند وجهی و به هم مربوطند. محیط زیست و هوای آلوده، بی آبی و خشکی رودخانه ها و تالاب ها، فقر و حاشیه نشینی، مهاجرت و کوچ اجباری، بیکاری نجومی، کولبری و سوختبری، روآوری گسترده به اعتیاد و تن فروشی، اینها کائنات جداگانه و مستقل نیستند. هر کدام مستقیم و بعضاً با مفاصلی به آن یکی وصل است و هر کدام بر تشدید دیگری تأثیر بلاواسطه و مستقیم و غیر مستقیم دارند. ردگیری مافیاهای حکومتی که عامل این وضعیت اند همین را نشان میدهد. در این جامعه مجوز هر کاری توسط ارگانی و نهادی و اشخاصی صادر میشود و به منافع جناح ها و اقشاری از سرمایه کمک می کند. حکومتی که هر روز مشغله اش ویران کردن فلان آلونک در فلان نقطه حاشیه شهر و روستا است که چهار وجب زمین را "غیر قانونی" گرفته است، و خودش بعنوان مجریان قانون و دولت و قدرت کوها و جنگلها و آب ها و همه چیز را کنترل و تصاحب کرده اند، به فکر حل معضل طبیعت و نان و دارو و آب و برق و گاز نیست. نه فقط تلاشی برای بهبود و حتی توقف موقت این روند صورت نمی گیرد بلکه موج گرانی جدید و طرح خالی کردن بیشتر جیب مردم، نشان میدهد راه حل را نباید در بالا و در کردیورهای قانون جستجو کرد.

سرمایه داری انسان امروز و محیط زیست وی را مورد تهاجم مرگبار

قرار داده است. علی القاعده انسان تناقضی با طبیعت ندارد و تلاش تاریخی برای ایجاد یک نوع هارمونی بین انسان و طبیعت همیشه وجود داشته است. اما تناقضات کنونی دنیای امروز که کره خاکی را مورد تهدید قرار میدهد دیگر برمیگردد به مناسبات و نظامی که انتظارات بیجا و غیر علمی از کره

خاکی ای دارد که طول و عرض آن ثابت است. جمعیت انسانی و تکنولوژی رشد میکند و برای رفع نیازهای این جمعیت و برآورده شدن توقعات آن از طبیعت، سیاستهایی اتخاذ میشود که بازتولید و نگهداری محیط زیست انسانها را با مخاطرات جدی روبرو کرده است. این تناقضات پایه ای نظم کنونی منشا تناقض طبقه سودپرست و خودمحور و ضد اجتماعی با طبیعت و محل زیست بشریت شده است.



در ایران این سیاست افسار گسیخته و میروود که به یک بحران لاینحل و غیر قابل زیست شدن بخش مهمی از جامعه بدل شود. جنگ آب یکی از مهمترین کشمکشها و مصافهای پیش رو است که به تنهایی میتواند عواقب وخیمی داشته باشد که تاکنون تجربه نشده است. این صرفاً سواالی محیط زیستی نیست، سواالی برسر بقا و ممانعت از تحویل گرفتن سرزمین سوخته است. اهداف این اعتراض باید بانیان و مسبین آن را نشانه بگیرد تا بتواند در خدمت تلاش برای تغییری رادیکال و ریشه ای برای سازماندهی مجدد زندگی اجتماعی موثر باشد.

سردبیر.

۱۸ نوامبر ۲۰۲۱

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی

دنبال کنید و به کارگران و دوستانان معرفی کنید. آدرس

خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه حزب حکمتیست

در "روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان"

علیه نظام مبتنی بر خشونت!

خواهران میرابل، ماریا، آنتونیا و پاتریا اولین قربانیان خشونت در نظام سرمایه داری نبودند و آخرین آن هم نیستند. خشونت علیه زنان از جمله نتیجه موقعیت فرودست زن در جامعه است. این فرودستی تاریخی بسیار وسیع تر از سرمایه داری دارد اما تداوم خشن آن در نظام امروز، دیگر مستقیماً به نیازها و منفعت این نظام پاسخ میدهد. نظامی که علیه برابری و رفع تبعیض است، اگرچه تحت فشار مبارزات اجتماعی گامهایی عقب رود اما نمیتواند منادی مبارزه با خشونت باشد. این نظام در تمام جوارح جامعه از اقتصاد و سیاست و فرهنگ تا قانون و خانواده و مناسبات اجتماعی مبتنی بر خشونت است. از روز کشته شدن فحیح خواهران میرابل توسط رژیم ترخیلو در دومنیکن تا اینکه سازمان ملل تحت فشار کمپینهای زنان روز ۲۵ نوامبر را "روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان" اعلام کند، قریب چهار سال طول کشید. در دو دهه گذشته کنفرانسها برگزار شده، پروژه های آموزشی و فرهنگی و بعضاً لایحه ها آمده و رفته است، کار لابیستی زیادی صورت گرفته است. واقعیت بیرونی اما بشدت زشت و خشن تر از همیشه است. آمار خشونت بر زنان هر روز بالا میرود. خشونت که بجای خود، برده داری در اشکال مختلف احیا شده است. جنگ و میلیتاریسم خشونت علیه انسانها و بطور ویژه خشونت علیه زنان را بشدت افزایش داده است.

خشونت در مغز استخوان مناسبات اقتصادی و اجتماعی کنونی است. خشونت از اشکال زمخت و قرون وسطائی تا خشونت کلامی علیه روان و شخصیت زن، خشونت در بازار کار تا خانه و روابط خصوصی و هر منفذ جامعه بیداد میکند. خشونت امری بیولوژیک و صرفاً مردانه نیست، مسئله ای اقتصادی و اجتماعی است. اگرچه مردان سهم بسزائی در اعمال خشونت دارند اما خشونت صرفاً مردانه نیست، اینطور نیست که مردان مادرزادی و ژنتیکی عیبی دارند که باید خشونت کنند. خشونت زنانه و مادرانه هم بوفور وجود دارد. خشونت خروجی مناسبات نابرابر اجتماعی است که خود را در همه اشکال و ظرفیتهای نشان میدهد. در عین حال به درجه ای که جنبش های اجتماعی برای برابری زن و مرد گسترش یافته اند، قربانیان خشونت چه زن و چه مرد به صف مبارزه علیه تبعیض و خشونت پیوسته اند.

ریشه ها و دلایل گسترش خشونت در دنیا را از جمله باید در فقر، جنگ، مهاجرت، باندهای قاچاق و شبکه های صنعت فحشا جستجو کرد. فقر شخصیت افراد را خرد میکند، احترام افراد را پائین میآورد، خشونت نسبت به آنان را صد چندان میکند. جنگ یک منبع مهم خشونت است. زنان و کودکان بیشتر از مردان قربانی خشونت و تجاوز در جنگ هستند. فحشاء پدیده ای قدیمی تر از سرمایه داری است، اما در جوامع کنونی به یک صنعت پرسود و بسیار خشن تبدیل شده است. قاچاق زنان و کودکان و مسئله بردگی جنسی یک معضل لاینحل در

دنیای امروز است. باندهای قاچاق انسان، زنان و کودکان بخت برگشته را به بازارهای برده فروشی منتقل میکنند. کارگران مهاجر زن و مرد در کشورهای حاشیه خلیج، کارگران منازل زن در کردستان عراق تحت خشونت مستمرند.

جامعه ای که براساس نابرابری، تبعیض وحشیانه، بیعدالتی، و استثمار فرد از فرد سازمان داده شده است، نمیتواند عاری از خشونت باشد. نظام مبتنی بر بردگی مزدی مینا و علت پایه ای خشونت است. از اینجاست که کوه ثروت از یکسو و دره فقر از سوی دیگر دهان میگشاید، نابرابری و تبعیض در مغز استخوان مناسبات اجتماعی جاخوش میکند، سنت و اخلاقیات و قوانین و حقوق جان میگیرند. در این چهارچوب است که بالا به پائین زور میگوید، دولت به شهروند، سرمایه دار به کارگر، مرد به زن، رئیس خانواده به افراد خانواده، مادر و پدر به فرزند، و هر کسی که دستش میرسد دیگری را زیر میگیرد. در جامعه ای که دزدان و ریاکاران عالینجاب اند و مردم کارگر و زحمتکش حتی بحساب نمی آیند، واضح است که خشونت هر روز گسترش می یابد. این مناسبات نابرابر برای ادامه حیات خود فقط به خشونت فیزیکی و جنایت متوسل نمیشود بلکه به ایدئولوژی توجیه گر وضع موجود نیز نیاز دارد. باید قربانیان خشونت قبول کنند که شرایط مشقت بارشان "طبیعی" است.

ما برای برابری و رفع تبعیض، برای واژگونی نظام مبتنی بر خشونت و برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و عاری از هر نوع خشونت تلاش می کنیم. مبارزه علیه تبعیض براساس جنسیت و نظام مردسالار و تلاش برای بهبود مستمر در قلمرو حقوق و قانون و امنیت زنان یک امر مهم و تعطیل ناپذیر ماست. در عین حال ما مرتباً تاکید می کنیم که اولاً تحمیل هر ذره بهبود در گرو مبارزه ای انقلابی است و ثانیاً موكداً باید بدانیم تا این مناسبات نابرابر و ضد انسانی وجود دارد، خشونت در اشکال مختلف از جمله خشونت علیه زنان و زن کشی باز تولید می شود. در مناسبت ۲۵ نوامبر، بر گسترش اعتراض و مبارزه توده ای علیه دولتهای سرمایه داری و علیه تبعیض و نابرابری و خشونت تاکید می کنیم.

نابود باد نظام مبتنی بر خشونت!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
۲۷ آبان ماه ۱۴۰۰ - ۱۸ نوامبر ۲۰۲۱



زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اوضاع سیاسی، مؤلفه های جدید،

مصافهای پیش رو - (۱)

رحمان حسین زاده

رفقا!

بحث کنونی من در جهت بیانیه "تحولات جدید سیاسی" مصوب حزب است. به منظور پرهیز از تکرار و طولانی شدن غیر ضروری مبحث، صحبت‌هایم را با مفروضات مشترکمان شروع میکنم. از جمله: اوضاع سیاسی ایران منفک از تحولات جهانی و به ویژه منطقه ای نیست و در این بطن باید اوضاع را بررسی کرد. خوشبختانه قبل از این بحث بیانیه جامع "اوضاع جهان، مخاطرات پیش رو، موقعیت طبقه کارگر و کمونیسیم" مورد بحث و بررسی و تصویب قرار گرفت و این جنبه حاصل است و من به آن برنمیگردم. فرض مشترک دیگرمان وجود بحرانهایی چند لایه گریبانگر حاکمیت جمهوری اسلامی است که نه تنها تخریقی پیدا نکرده، چون جمهوری اسلامی راه حلی برای آنها ندارد، بلکه عمیق تر هم شده اند. شرایط سرنوشتی و پایان کار جمهوری اسلامی را فراهم تر میکنند. توافق مشترک دیگرمان اینکه جنبش سرنوشتی از دی ماه ۹۶ قدهلم کرده، در آبانماه ۹۸ علیرغم قتل عام سفاکانه توسط جانیان اسلامی، جنبه تعرضی و میلیتانیسی خود را نشان داد و تابستان امسال هم در اعتراضات شهرهای خوزستان و حمایت شهرهای دیگر تداومش را دیدیم. این جنبش گسترده است. صف بندی راست و چپ در آن شفاف و متعین است. از جنبش اعتراض کارگری سرزنده الهام میگیرد. نسل جوان و پرشور نقش مهمی در آن دارد. هنوز کل پتانسیل جنبش سرنوشتی به میدان کشیده نشده است. این مسئله رهبری رادیکال و سراسری و اتحاد و انسجام بیشتر جنبش سرنوشتی را میطلبد. خلاء رهبری رادیکال مسئله کلیدی در این جنبش است. روند مبارزات جاری کارگری و توده ای و تلاش هدفمند جنبش و حزب ما میتواند و باید به تامین رهبری رادیکال کمونیسیتی در تحولات سیاسی و هدایت جنبش سرنوشتی منجر شود. مسئله مهم دیگر این اوضاع پرتحول و تلاطم میطلبد، مداوماً سیاستها و تاکتیکها و اقداماتمان را آپدیت کنیم. با این مفروضات مشترک به مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی در این مقطع مشخص میپردازم.

مؤلفه های جدید اوضاع سیاسی!

۱- پولاریزه شدن بیش از پیش صف بندیهای طبقاتی، اجتماعی و سیاسی: قطبی شدن هر چه بیشتر صف آرای سیاسی و مبارزاتی در شرایط حاضر یک فاکتور جدیدتر از دوره های قبل و به نظرم در آینده هم انکشاف بیشتر و عمیق تر پیدا میکند. این قطبی شدن را در چند سطح می بینیم. به طور برجسته در آنتاگونیزه شدن هر چه عمیقتر و آشتی ناپذیر تر بین مردم و جمهوری اسلامی مشاهده میکنیم. هم مردم سرسازشی با جمهوری اسلانی ندارند و هم هیئت حاکمه به اصطلاح یکدست شده جمهوری اسلامی همه منفعدهای سازگاری با مردم را بسته است. بی اما و اگرتر از هر مقطعی شمشیر را از رو بسته است. قطبی شدن فضای سیاسی در برجسته شدن تمایزات و

تفاوتهای جنبشها و گرایشات سیاسی اجتماعی جامعه هم به وضوح قابل لمس است. به جنبشهای جبهه راست و چپ جامعه نگاه کنید، به تفاوت هر روز متمایزتر از هم نیروهای راست و چپ اپوزیسیون جمهوری اسلامی نگاه کنید. حتی در جبهه راست تفاوت آشکار ترندهای مختلف، مثلاً مشروطه طلبان با جمهوریخواهان، هر دوی آنها با فدرالیست



ها و ... را می بینیم. در قطب چپ جامعه هم شفافتر از هر دوره ای تفاوت جنبشها، از جمله جنبش کارگری با جنبشهای اجتماعی دیگر را می بینیم. در خود جنبش کارگری، تمایزات گرایشات درون جنبش کارگری را با وضوح بیشتری مشاهده میکنیم. این پولاریزه شدن همه جانبه، این واقعیت را دوباره برجسته میکند، دوره جنبش همگانی و دست درگدنی همه با هم نه تنها در حرکت سلبی برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، بلکه در حدادی کردن آلترناتیو هم به جای جمهوری اسلامی واضحترا خود را نشان میدهد. شاید گفته شود، به حکم منطق طبقاتی و سیاسی پولاریزه شدن، همیشه وجود داشته، من صحبتیم اینست این قطبی شدن در یکسال اخیر معنای بسیار زمینی تر و واقعی تری پیدا کرده است. نتیجه ای که از این بخش میگیرم، اولاً حاد شدن جدالهای طبقاتی و مبارزاتی و ضرورت دائمی حدادی کردن سیاستهایمان در مقابل جمهوری اسلامی و به علاوه ارائه سیاست و خط متمایز و رادیکال در مقابل سیاستهای اپوزیسیون بورژوازی و ترسیم شفافتر سیاست و پراتیک کمونیسیتی و کارگری در جهت تامین رهبری رادیکال سرنوشتی کردن جمهوری اسلامی و هژمونیک کردن راه حل کارگری و کمونیسیتی برای آینده بعد از جمهوری اسلامی است.

۲- آرایش جدید هیئت حاکمه جمهوری اسلامی! بعد از مضحکه انتخابات چند ماه قبل، آرایش سیاسی جدید هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و آنچه به نام "یکدست شدن حاکمیت جمهوری اسلامی" همه از آن صحبت میکنند، رسمیت یافت و ماحصلش شروع بکار دولت قاتلترین قاتلها و در رأسشان ابراهیم رئیسی است. این مسئله مؤلفه جدیدی است و خیلی ها کمتر آن را جدی گرفتند. همین جا این تاکید را داشته باشم، که حکومت جمهوری اسلامی همیشه برای کوبیدن جامعه به هر لحاظ و تحکیم استبداد و سرکوبگری در مقابل مردم یکدست بوده اند. اما به طور واقعی برای حفظ نظامشان و هدایت حکومتشان در درون خود اختلاف داشتند. به قول خامنه ای دورانی "دوبال نظام" و به ویژه جناح "اصلاح طلبان و اعتدالیون" به عنوان سوپاپ اطمینان" نظام عمل میکردند. اما از منظر جناح همیشه سکاندار جمهوری اسلامی و در رأسشان خامنه ای دیگر ادامه شراکت آنها در اسکلت اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی "پاشنه آشیل" و به ضرر نظام بود. به همین دلیل از سالها قبل نقشه معماری شده حذف این جناح را از قدرت داشته و در مضحکه انتخابات امسال به آن رسمیت دادند. پایین کشیدن این جناح از اریکه قدرت میتواند دلایل متعدد داشته باشد، اما در این میان به نظرم دو عامل نیاز به یکدست شدن هیئت حاکمه جمهوری اسلامی را برایشان ضروری تر کرد. الف: رهبری جمهوری اسلامی و جناح سکاندار فعلی به خوبی میدانند خشم و نفرت اکثریت عظیم جامعه هشتاد میلیونی در کمین شان نشسته و قدم به قدم به سمتی میرود، به مثابه طوفان جارو کننده جمهوری اسلامی

صفحه ۵

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهیم!

و پیشروان کارگری و توده ای، از ما کمونیستها هم میخواد، در بخش استنتاجات و پایانی به آن بر میگردد.

اوضاع سیاسی، مؤلفه های جدید،

مصافهای پیش رو - (۱) ...

۴- **موقعیت اپوزیسیون بورژوایی:** اپوزیسیون بورژوایی هم در این دوره به حکم وضعیت جدید به وجود آمده، در شرایط جدیدی قرار گرفت، که تلاش کرده خود را با آن منطبق کند. مجبور به تغییرات و یا اصلاحاتی در تاکتیکها و کارکرد خود شده است. اولین مسئله اینست اپوزیسیون ملی مذهبی بیرون از حکومت به دلیل شکست و ایزوله شدن هم جنبشی هایشان در درون حکومت به حاشیه رفته و دیگر بازیگر صحنه نیستند. منظوم این نیست، که تماما محو شده و اینجا و آنجا نق نمیزنند. به نظرم در این مقطع حساس به حاشیه رفته اند. بقیه اپوزیسیون بورژوایی پروغری و شاخه های اصلی آن، مشروطه طلبان، جمهوریخواهان و فدرالیستها که سالها امیدشان به حمایت آمریکا و غرب، به ویژه دوره ای در دوران بوش پسر و دوره ای هم اتکا به ترامپ راسیست و چشم براه دخالت ارتش آمریکا مشابه عراق و افغانستان بودند، در دوره پایانی ترامپ و به ویژه با آمدن بایدن امیدهایشان بر باد رفت. اکنون و به ناچار دوره نقاهت سیاسی را پشت سر گذاشته و میخوانند با بستر اصلی حرکت جامعه که سرنگونی طلبی است، خود را همراه کنند. به قول خودشان به صف براندازی پیوسته اند. این را در سیاست و تاکتیک اخیر آنها در "تحریم انتخابات" دیدیم. در حمایتهای نیم بند و با اما و اگرشان، از "کارگران و معلمان و مردم شورشی میهن مان" می بینیم. در تلاش نه چندان موفق شان برای ایجاد "ائتلافهای" جدید صف جنبش بورژوایی می بینیم. برای نمونه چراغ سبز دانهای بین رضاپهلوی و بخشی از جمهوریخواهان و فدرالیستها و اینکه رضا پهلوی تصمیم گرفته، هم سلطنت طلب و هم جمهوریخواه باشند، علاوه بر اینکه آینده ای برای احیای حکومت سلطنتی نمی بیند، در عین حال با چنین مانوری، میخواند به عنوان چهره شاخص در میان جریانات بورژوایی بنا به ادعای خودشان به محور "اتحاد اپوزیسیون" طبعاً اپوزیسیون بورژوایی بیگانه به خواسته ها و دردهای کارگر و مردم رنج دیده مردم ایران تبدیل شوند. یک نکته مهم است اینها که اکنون "برانداز" شده و هنوز از بیان صریح "سرنگونی کلیت نظام" اباء دارند، اینها حتی براندازان نیم بندی هستند. باید متوجه بود، مسیر رسیدن به سرنگونی کامل و قاطع جمهوری اسلامی پرپیچ و خم است، در این مسیر با انواع تندبیچها برخورد میکنیم. بارها و بارها با مانع تراشیهای جریانات بورژوایی "برانداز" همیشه چشم دوخته به تحركات "بالایی ها" در درون و بیرون حکومت اسلامی و هنوز امید بسته به چرخش در مانورهای آمریکا و دولتهای اروپایی غرب و دولتهای مرتجع منطقه در مقابل مسیر رو به رشد جنبش سرنگونی انقلابی مردم روبرو خواهیم شد. در نتیجه سیاستها و کارکرد ارتجاعی آنها و سد معبر درست کردنهایشان در مقابل جنبش سرنگونی انقلابی کارگران و مردم را باید با جدیت دید و برای خنثی کردن و ایزوله کردنشان نقشه داشت. این جریانات مثل فرقه مجاهد و فرقه های بی ریشه اجتماعی نیستند. هر کدام به درجه ای پایه اجتماعی خود را دارند، از امکانات رسانه ای و مالی مساعدی برخوردارند. در داخل و خارج چهره دارند، در نتیجه نباید آنها را دست کم گرفت. به ویژه در شرایط اعتلای انقلابی و عروج بیشتر کارگر و کمونیسیم در صحنه سیاسی، بار دیگر توسط آمریکا و غرب و ارتجاع در منطقه اینها به بازی گرفته میشوند. با این وصف اپوزیسیون بورژوایی با چند مشکل جدی روبرو است. ازجمله

صفحه ۶

به میدان بیاید. میدانند جنبش سرنگونی بزرگی گام به گام نیرو جذب میکند و به چیزی کمتر از پایان دادن به عمر نکبت بار کلیت جمهوری اسلامی رضایت نمیدهد. یکدست شدن فعلی و به زعم خودشان به عنوان پیکره یکدست چیده شده از قاتلترین قاتلها و جانی ترین جنایتکاران در رأس هرم قدرت برای درافتادن با انفجار اجتماعی بزرگ سرنگونی طلبانه ای است که انتظارش را میکنند. اینها همانند همه مستبدین جنایتکار میدانند، از پس این وضعیت بر نمی آیند، اما راه دیگری برای خود باقی نگذاشته اند و فکر میکنند باید تا آخرین لحظه ها مقاومت کنند. ب- علت دیگر به مناسبات بین المللی و منطقه ای این رژیم مربوط است. واقعیت اینست خامنه ای و سپاه پاسداران و سپاه قدس و هم جناحیهایشان در سطح مناسبات جهانی و منطقه ای این سیاست متفاوت از "اصلاحیون و اعتدالیون" را تعقیب میکنند. اینها با محاسبات غلط خود، فکر میکنند با اتکاء به ابزار تروریسمشان در منطقه، میتوانند دولتهای منطقه را به سازش و گرفتن امتیاز بیشتر و در سطح جهانی هم با پافشاری بیشتر بر برنامه هسته ای همین هدف را به فرجام برسانند. اکنون خود را در دو راهی "نرمش قهرمانانه دیگر" و یا رفتن بیشتر به طرف دستیابی به سلاح هسته ای قرار داده اند. عاقبت هر دو مسیر برایشان زیانبار است. هینت حاکمه و دولت کنونی با تشدید سرکوبگری و کنترل بیشتر بر جامعه، تحمیل بیشتر موازین عصر حجری اسلامی، لاف زدنهای "مستضعف پناهی و عدالت خواهی" در همین چند ماهه نمایی از کارکرد غیر قابل تحمل خود را نشان داده و خشم و اعتراض برحق را در مقابل خود دیده اند.

۳- **دو عرصه نبرد اصلی: قدامت کردن گسترده جنبش اعتصاب کارگری و جنبش اعتراضات توده ای:** یک مؤلفه بسیار مهم و جدید در این دوره قدامت کردن تقریباً همزمان جنبش اعتصابات کارگری و جنبش اعتراضات شهری و توده ای است. در این رابطه قبلاً هم نوشتیم، در فردای بعد از شکست جمهوری اسلامی در مضحکه انتخابات ۲۸ خرداد، ما شاهد شروع جنبش اعتصاب کارگری بالاتر از ۶۰ مرکز کارگری نفت و پتروشیمی و در ادامه اعتصاب نزدیک به ۱۲۰ مرکز کارگری این رشته مهم و کلیدی صنعت نفت آن هم بیش از یکماه بودیم. این اتفاق مهم یک هفته بعدتر با اعتراضات همه شهرهای خوزستان و در ادامه حمایت آکسیونی و اعتراضی دهها شهر، به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ روبرو شد. این همزمانی جنبش اعتصاب کارگری و اعتراضات شهری و توده ای پدیده جدید و تعبیر کیفی مهم برای پیشروی دو عرصه اصلی نبرد با سرمایه داری و جمهوری اسلامی است. به ویژه دیدیم، اعتراضات شهرهای خوزستان با حمایت کارگران در حال اعتصاب هفت تپه و بعضی از مراکز کارگری دیگر روبرو شد. فصل مشترکها و خواسته های مشترک اعتصابات کارگری و اعتراضات رادیکال شهری به وجود آمد، این رویداد سرمایه بزرگی برای ادامه مبارزه و رسیدن به پیروزی نهایی است و باید توجه جدی به آن کرد. این مسئله موقعیت جدید و پاسخ و کارکرد جدید از رهبران

مبارزاتی از جمله در قالب جنبش سرنگونی متکی به اراده کارگر و مردم و از اعماق جامعه، آن حرکتی است، که میتواند و باید کار جمهوری اسلامی را یکسره کند. این جنبش پتانسیل و ظرفیتهای و توانایی بالایی برای انجام اینکار دارد، اما هنوز با یک کمبود اساسی روبرو است. در مقطع فعلی با خلاء رهبری سراسری پذیرفته شده روبرو است. این خلاء را باید پر کرد. صورت مسئله کلیدی همین است. در ادامه بحث و بخش بعدی و پایانی به آن میپردازیم.

این بحث در دستور اوضاع سیاسی به پلنوم اخیر حزب (پلنوم ۴۳) ارائه شد.

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

اوضاع سیاسی، مؤلفه های جدید،

مصافهای پیش رو - (۱) ...

بدنشانی بزرگ آنها حضور فعال جنبش کارگری و جنبش اعتراض توده ای برخاسته از اعماق جامعه با کاراکتر چپ گرایانه و حق طلبانه ای است که توجهی به اپوزیسیون بورژوازی نه تنها ندارد، خیلی جاها و از حالا تمایز و حتی بعضی وقتها تقابل خود را با جریانات بورژوازی ناسیونالیست و قومی و مذهبی در دل همین اعتراضات و مبارزات بیان کرده اند. مشکل دیگرشان تشننت درونی و نداشتن صف واحد و رهبری واحد و موثر است. خلاء رهبری مورد پذیرش همه مشکل جدی اپوزیسیون بورژوازی هم هست.

تا اینجا بحث را اگر جمع بندی فشرده ای بکنم. در یک تصویر کلی صحنه سیاسی و کشمکشها و جدالهای موجود آن به این شکل است. جمهوری اسلامی که راه پس و پیش ندارد. نه تنها بحرانها و معضلاتش حل نشده، بلکه سنگین تر تلقین شده اند. این سیستم در مرحله پایانی عمرش است. انداختن جمهوری اسلامی کار جنبش و نیروی آلترناتیوی است که بخواهد آن را به سرانجام برساند. در مقابلش جنبشها و اپوزیسیون راست و چپ قد علم کرده اند. اپوزیسیون بورژوازی را با مشخصاتی که بالاتر اشاره شد داریم. به دلایلی که گفته شد، این جریانات آن نیرویی نیستند که مظهر هدایت جنبش اعتراضی برای انداختن جمهوری اسلامی باشند. تحولات سیاسی و مبارزاتی از مقطع دی ماه ۹۶ تا کنون سرها را به طرف دیگری، به طرف جنبش کارگری رادیکال و گسترده پا به صحنه گذاشته و همزمان اعتراضات توده ای امید بخش چرخانده است. اتحاد و همگامی این دو ستون محکم

روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان

راهکارهای مقابله با آن

Clubhouse

آزادی زن معیار
آزادی جامعه است.

آریتا احمدی



پروین کابلی



نسرین رمضانعلی



مینا احدی



آذر ماجدی



زمان ۲۴ نومبر ساعت ۱۹

در کتاب هاوس معیار

صبا پرمهر



سیوان کریمی



مودراتور



خشونت علیه زن، مسبب کیست؟

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز مبارزه با منع خشونت علیه زنان

سعید یگانه

غایت ضد زن و حاکمیت آپارتاید جنسی را تجربه کرده اند، در مبارزه با این ستم و نابرابری بیشترین مشقت را تجربه کرده و هزینه گزافی بابت آن پرداخته اند. این مبارزه و تلاش ادامه دارد و ما هم خود را بخشی از این تلاش و مبارزه می دانیم. در این تردیدی نیست که نه فقط باید از هر فرصتی برای رفع خشونت و تبعیض علیه زنان سود جست بلکه کمونیست ها موظفند در صف اول مبارزه برای رفع تبعیض و نابرابری حضور داشته باشند. اما در عین حال و همیشه باید بر این حقیقت پای فشرد که ریشه ستمها از جمله بی حقوقی و ستم بر زن، در نظام کنونی حاکم نهفته است. در نتیجه آزادی کامل زن از ستم و تبعیض و تامین برابری در تمام سطوح، در گرو آزادی جامعه از ستم و استثمار و کارمزدی است. سوسیالیسم تنها راه رهایی بشر از رنج و مشقات دنیای کنونی و آزادی کامل زن از ستم و تبعیض و نابرابری است.*

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان است. در روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ خاوران میرابیل پس از مدت‌ها شکنجه توسط سازمان امنیت دولت دیکتاتور دومینیکن به قتل رسیدند. جرم آنان مبارزه علیه دیکتاتوری و تبعیض بود. بعدها با تلاش فمینیست ها یک روز جهانی به این مناسبت تعیین شد. اما آنچه در این روز و به این مناسبت سخنگویان دولتهای بورژوازی، سازمانهای بین المللی و نهادهای حقوق بشری بر زبان می آورند خراش کوچکی بر مناسبات طبقاتی دنیای معاصر که تبعیض و خشونت علیه زنان یک حاصل آنست، نمیزند.

در این دنیای مملو از ستم و نابرابری و تبعیض که اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش چه زن و چه مرد را به اسارت درآورده است، زنان به عنوان نیمی از انسانهای این کره خاکی بیشترین ستم و تبعیض را بر دوش می کشند. با وجود تلاش مستمر و مبارزه آزادیخواهانه برای رفع تبعیض و نابرابری و ستم بر زنان، خشونت و بی حقوقی و تبعیض جنسیتی علیه زنان همواره یکی از چهره های بسیار خشن و برجسته دنیای معاصر است و زنان زیر بار خشونت و ستم و فرهنگ و قوانین مرد سالاری و تبعیض آمیز به عناوین مختلف در جامعه، در محیط کار، در خانواده مورد تعرض و بی حرمتی قرار می گیرند و حقوق انسانی آنان در هر گوشه جامعه لگد مال می شود.

اگرچه ستم بر زنان و تبعیض جنسیتی علیه آنان در طول تاریخ بشری وجود داشته و یکی از ابزارهای مناسبات حاکم بر جوامع بشری برای به زنجیر کشیدن و به اسارت در آوردن زنان بوده است، اما نظام سرمایه داری به دلایل اقتصادی و سیاسی و بهره کشی از نیروی کار زنان، ستم و تبعیض و نابرابری بر آنان را گسترش داده است و خود به عامل بقا و تشدید این ستم و نابرابری تبدیل شده است. اگر در نظامهای سرمایه داری مدرن حقوقی برای زن قائل هستند و زنان از آزادی نسبی برخوردارند، آن را باید مدیون فشار مبارزات آزادیخواهانه سوسیالیستها، جنبش آزادی زن و تلاش انسانهای مدافع واقعی برابری زن و مرد دانست که در طول تاریخ و بخصوص به دنبال انقلاب اکتبر در روسیه به نظامهای کنونی سرمایه داری تحمیل شده است و درجه ای از حقوق زنان رعایت می شود.

در نظامهای حاکم بر کشورهای اسلامزده همچون جمهوری اسلامی در ایران و اکنون طالبان در افغانستان، ستم و تبعیض بر زنان بسیار خشن و عریان و قانونی، در رفتار دولتی و در فرهنگ مردسالاری و ضد زن حاکم بر جامعه که تماماً قرون وسطایی و مذهبی است، اعمال میشود. زنان که بیش از چهار دهه است در ایران یک حکومت به



از فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه دفاع کنیم!

دشمنان کارگران هفت تپه، نهادهای حکومتی و امنیتی، برای فرزانة زیلابی وکیل شرافتمند کارگران هفت تپه پرونده سازی کرده اند. فرزانة زیلابی تنها بعنوان یک وکیل از کارگران هفت تپه مصیبت دیده حمایت کرده است، اما به همین دلیل به وی انواع اتهامات واهی منتسب کردند. پرونده خانم زیلابی علامت "محرمانه" خورده و حتی خود وی از چند و چون اتهامات اطلاع ندارد.

این اقدام انتقام از کارگران هفت تپه و سرکوب وکلای شرافتمندی است که از مردم کارگر روز حمتکش دفاع می کنند. از فرزانة زیلابی وکیل کارگران هفت تپه دفاع کنیم!!

تاریخ جنبش کارگری

اعتصاب کارگران شرکت نفت ۱۳۰۸

احمد بابائی



کرد. شرکت نفت عده ای اوباش را مامور کرد تا دست به تخریب اموال مردم بزند. کمیته اعتصاب از بین کارگران عده ای را با چوب مامور کرد که در سطح شهر از تخریب اموال مردم جلوگیری بعمل آورد. استفاده شرکت نفت از ماموران آتش نشانی برای درهم کوبیدن اعتصابیون نتیجه ای نداد و ماموران آتش نشانی به کارگران اعتصابی

ملحق شدند. روز چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت خبر ورود یک کشتی جنگی و همان روز هشتصد نفر پاسبان و چند هزار نفر از سربازان وارد آبادان شدند، و با حمله به اعتصابیون و دستگیری حدود سیصد نفر، کارگران را وادار به بازگشت به کار کردند. دستگیرشدگان را که زنان و کودکان هم در بینشان بودند به اهواز منتقل کردند. این اعتصاب موجب شد تا کارگران به قسمتی از مطالباتشان برسند!

دستاوردهای اعتصاب

- ۱- سرجان کدمن منشی کل کمپانی نفت در اثر اعتصاب عمومی کارگران مجبور شد قطع مذاکره نموده و به لندن مراجعت کند. ۲-
- حقوق کارگران از پانزده درصد الی پنجاه درصد اضافه شد. ۳- کلیه کارگران بیکار در آبادان به کار گمارده شدند. ۴- عموم بلاک لیستها به کار گمارده شدند. ۵- کارگران مصدوم و معلول را که بدون پرداخت خسارتی از کار برکنار شده بودند از اطراف احضار کرده و با پرداخت مبلغی رضایت گرفتند. ۶- شروع به ساخت مسکن جهت کارگران با سابقه نمودند. ۷- کتک و بی احترامی و اخراج بدون علت و جرایم کارگران ملغی گردید. ۸- از طرف اولیای کمپانی به ادارات مربوطه دستور دادند که دقیقاً به عرایض شکایات کارگران رسیدگی کرده و رضایت خاطر آنان را جلب نمایند. ۹- عده ای از مهندسی و مامورین انگلیسی که مورد تنفر و انزجار کارگران واقع شده بودند، به زور از کار برکنار شدند. ۱۰- تبعیدشدگان در اغلب نقاط ایران مخصوصاً در مازندران و تهران شروع به فعالیت تشکیلاتی کرده نتایج فراوانی از عمل آنها عاید تشکیلات سری کارگران گردید. ۱۱- کارگران امیدوار شدند که میتوانند بوسیله مبارزات طبقاتی به اوضاع اسف آورشان بهبودی بخشند.

شکستهای اعتصاب

- ۱- عده ای از تبعید شدگان طوری خسارت دیدند که هنوز هم به آتش فقر و پریشانی میسوزند.
- ۲- عایله محبوسین و تبعید شدگان متحمل صدمات فوق العاده شدند که در نتیجه آن رشته زندگیشان طوری پاشیده که جبران آن برای آنها تا امروز (تاریخ بازگویی خاطرات) ممکن نشده است.
- ۳- دو نفر از اطفال شیرخوار در موقع تبعید زنان کارگر بین راه آبادان به اهواز در اثر گرما و فشار مامورین فوت کردند.
- ۴- دو نفر از رهبران اتحادیه کارگران را (آقایان رحیم خویی و یوسف افتخاری) مدت سیزده سال بلاتکلیف در زندانهای ایران حبس کرده و از هیچ گونه فشار و تعدی در باره آنها کوتاهی نکردند.

"در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ کلیه کارگران تصفیه خانه آبادان که عده آنها عبارت از چهارده هزار نفر بودند اعتصاب کردند، اعتصابیون جلو تصفیه خانه متمرکز شده تقاضا کردند که:

- ۱- کلیه محبوسین که به اتهام تشکیل اتحادیه و به جرم مبارزه با ورود سرجان کدمن و مخالفت با مذاکره در خصوص تمدید مدت قرار داد داری توقیف شده اند آزاد شوند.

- ۲- به کارگران بقدری حقوق بدهند که تکافوی حداقل معیشتشان را نماید.

- ۳- کارگران سالی یک ماه مرخصی با استفاده از حقوق داشته باشند.

- ۴- کلیه جرایم نقدی ملغی گردد.

- ۵- برای عموم کارگران متاهل و مجرد خانه تهیه شود.

- ۶- برای ایاب و ذهاب کارگران از منزل به کارخانه و برعکس وسایط نقلیه تهیه شود.

- ۷- آب آشامیدنی تصفیه کرده در دسترس عموم کارگران بگذارند.

- ۸- اخراج بدون علت کارگران که به میل انگلیسیها انجام میشود موقوف گردد.

- ۹- موضوع اخراج ابد از کار و لیست سیاه از بین رفته کارگران بلاتکلیف به کار گمارده شوند.

- ۱۰- وضع بیمارستان شرکت اصلاح شود و بایستی کلیه کارگران بیمار به حساب شرکت معالجه شوند.

- ۱۱- کتک زدن و تعدی و بی احترامی به کارگران ملغی گردد.

- ۱۲- آزادی و شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران به رسمیت شناخته شود.

- ۱۳- به معلولین که بدون پرداخت دیناری از کار برکنار شده اند نسبت به سنوات خدمت و میزان صدمه ای که دیده اند مبلغی به عنوان خسارت پرداخت گردد.

- ۱۴- کارگران از حیث حوادث و پیری بیمه شوند.

- ۱۵- در فصل تابستان ساعات کار از هشت ساعت به هفت ساعت تقلیل یابد.

- ۱۶- عائله کارگران در مرخص خانه شرکت بستری و به طور مجانی معالجه شوند.

- ۱۷- برای جلوگیری از اجحافات و گران فروشی تجار و به منظور بهبود زندگی کارگران شرکتی به نام شرکت تعاونی مصرف کارگران با سرمایه کمپانی تاسیس شود که کارگران در آن نظارت داشته باشند". (از خاطرات و اسناد یوسف افتخاری)

اعتصاب بسرعت گسترش پیدا کرد و زنان کارگران و خانواده های کارگران به این اعتصاب پیوستند، شهر آبادان در ظرف یک ساعت به تصرف کامل کارگران درآمد، شهربانی تحت فرماندهی رکن الدین مختاری نتوانست در مقابل کارگران مقاومت کند و عقب نشینی کامل



دنیا بدون لنینیزم به چه منجلابی بدل شده است

در گوش او فریاد زدم / ایلچ استعمارگران آمدند / تکان نخورد / و من باور کردم مرده است!

جاوید حکیمی

لنین جان گرفت. جدال میان دمکراسی و کمونیزم بالا گرفت. بورژوازی برای نجات دمکراسی از چنگال کمونیزم نقشه کودتا، دستگیری و اعدام بلشویک و حتی سازشکاران را ریختند. کودتاچیان خیال داشتند کرنسکی همپالکی خودشان را هم فریب دهند. نقشه لو رفت، طرح عقیم ماند و دمکراسی بی آبرو گشت. حالا زمان برای هجوم متقابل کمونیزم و قیام بلشویک ها کاملا آماده شده بود.

"قزاق ها فرمانده خود کراسنوف، این سلطنت طلب دواتشه و آخرین مدافع دمکراسی را تحویل بلشویک ها دادند. کرنسکی هم ناچار شد پا به فرار بگذارد و بدینسان هشت ماه پس از سرنگونی سلطنت، کارگران در راس قدرت قرار گرفتند".

"شنیده ای بلشویک ها قدرت را گرفته اند. باشد، این فقط سه، چهار روز بیشتر طول نمی کشد. قاه قاه قاه!"

این بورژوازی خلع ید شده از قدرت بود که پس از قیام، خنده هایی از سر استیصال و عصبیت سر می داد. چهارده کشور امپریالیستی از درون و بیرون، کشور شوراها را محاصره کرده بودند. پرولتاریا اما به مثابه طبقه به میدان آمد و از حزب خودش و رهبران خودش چونان مردمک چشم مراقبت کرد. قدرت طبقه میلیونها بار نیرومند تر از قدرت حزب بود و این خارج از دایره فهم متعارف بورژوازی بود. آری در میان بهت و حیرت همگان، حکومت شوراها نه فقط سه، چهار روز دیگر که سه، چهار سال دیگر ماند و خودش را تثبیت نمود. خاطرستان هست کارگران هفت تپه چگونه از نمایندگان خویش در برابر داعشی ها محافظت کردند؟ چنین است معنای رهایی طبقه توسط طبقه. اما داستان شکست انقلاب اکبر در مراحل بعد قصه دیگری است و خارج از حوصله این مقال.

اکنون انقلاب اکبر را "کودتای لنین" نام گذاشته اند و شکست آن را "پایان عصر انقلابات و ایده های متعالی!" می گویند آرمانخواهی جز دیکتاتوری نمی زاید و واقع گرایی یعنی پذیرش همین که هست. حالا دیگر نیمی بیشتر از مارکسیست ها دمکرات شده اند و خشونت گریز. بار دیگر آن ادعای کهنه منشویسم احیاء شده است که نجات دهنده ای اگر باشد، آن طبقه است و لاغیر. مگر مارکس نگفته بود پرولتاریا تنها به نیروی خود را می شود و مگر لنین درست همین آموزه را فراموش نکرده بود. پس انقلاب اکبر خطای تاریخ تلقی می شود و لنین تکفیر می گردد.

با شکست دیکتاتوری پرولتاریا در شوروری، جهان بار دیگر به تمامی تحت سیطره دیکتاتوری بورژوازی با روبنای دمکراسی درآمده است. نظامی که یک روز هم نمی تواند بدون خشونت سرپا بماند ریاکارانه خشونت را تقبیح می کند. می زند، می دزدند و می کشند و خودشان هم ضاربین، دزدان و قاتلین را محاکمه می کنند. دیگر هیچ

وقتی اردوگاه باصطلاح سوسیالیسم متلاشی می شد و دیوار برلین فرو می ریخت، کمتر کسی گمان می کرد جهان چنین پُر شتاب به دارالمجانین بدل گردد. هر کس با هر درجه بدبینی نسبت به جهان آزاد، در مخیله اش هم نمی گنجید "پایان تاریخ" به معنای سقوط به اعماق بربریت باشد. با غلبه مدل بازار آزاد بر مدل سرمایه داری دولتی، انسان ها آزاد شدند آنچنانکه حیوانات در جنگل. در هیچ دوره از تاریخ حیات بشری، انسان چنین گرگ انسان نبوده است. تمام قوانین حمایت از کارگر را ملغی کرده اند و استعمار هیچ مرز و محدوده ای نمی شناسد. جامعه به منتها درجه فلاکت و به حد بردگی سقوط کرده است. جهان بیش از هر زمان و از هر لحاظ به عصر برده داری شبیه شده است. زنان جوان را در بازارها به فروش می رسانند و کهنسالان را در انتظار سر می بُزند. گروهی بسیار زیر خط بقاء، و دسته ای قلیل صاحب ثروتی افسانه ای شده اند. جوامع فقر زده تا مرز تلاشی کامل فرو رفته اند و با این همه تنها تحول قابل مشاهده جایگزینی ارتجاع است با ارتجاع. علیرغم بازگشت مارکس به دانشگاه و حضور کارگر در خیابان از انقلاب کارگری خبری نیست. کجای کار جهان می لنگد، جای چه چیز در این دنیای وانفسا خالی است؟ پاسخ ما چنین است: لنینیزم.

مارکس ضرورت تغییر دنیا را اثبات نمود اما جوهر لنینیزم اراده برای تغییر آن است. منظور ما هم از لنینیزم نه روایت روسی و استالینی از آن و یا حتی درک عامه و مسلط بر حزب بلشویک بلکه نگرش و متدولوژی ماتریالیستی - پراتیکی معطوف به قدرت است که لنین و کارگران کمونیست در کمیته های کارخانه و قیام اکبر بدرستی نمایندگی کردند. آنچه منصور حکمت در بحث حزب و قدرت سیاسی بار دیگر آن را محور مبارزه کمونیستی طبقه کارگر و حزب سیاسی اش می کند. هیچکس همچون لنین مفهوم پراتیک انقلابی در تئوری مارکس را از آن خود نکرده بود. کمون پاریس عصر انقلابات پرولتاری را بشارت داد و این برای لنین بدان معنا بود که زین پس پرولتاریا می تواند و باید رهبر هر تحول سیاسی- اجتماعی باشد. منشویسم اما به این مقوله باور نداشت. با انقلاب فوریه تمام احزاب سیاسی چپ قانونی شدند و قدرت دوفاکتو بدست شوراها افتاد لیکن بورژوازی تنها از یک اندیشه احساس خطر می میکرد؛ بلشویسم و خط کمونیستی و انقلابی لنین.

رهایی طبقه امر طبقه است؛ این را مارکس گفته بود لیکن نه بدان معنا که منشویک ها تعبیر می کردند یعنی قیام اکثریت کارگران. این یک کلاهبرداری سیاسی از جانب سازشکاران برای سپردن قدرت به بورژوازی بود. لنین برخلاف دیگران، خود را نه مفسر و مبصر انقلاب بلکه شرکت کننده و سازمان دهنده انقلاب کارگری می دانست. ممکن بودن پیروزی کمونیزم و تحقق آرمان های انقلابی پرولتاریا برای لنین فرض بود. مساله نزد وی عبارت از کشف سریع ترین و کم مشقت بارترین طرق این پیروزی بود، همان یگانه هدفی که سازشکاران مطلقا بدان نمی اندیشیدند. بدینسان جرقه های نخستین طرح یا آنطور که دمکرات ها دوست دارند بنامند "توطئه قیام" علیه سازشکاران در ذهن



زحمتکش، بازار تهاجم ایدئولوژیکی و ضد کمونستی نیز بشدت گرم است. این دومی مکمل اولی است و به همان اندازه "حمله پیشگیرانه" بورژوازی به تمایلات و آرمان کارگری است. باید در دنیای کلیشه‌ها زندگی کرد که هر نوع سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی مبنی بر گرانی و حذف سوبسیدها را علیرغم

تشابه زیاد آن با سیاست دیگر دولتهای سرمایه داری، پیروی از نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و یا پیشروی سیاست اقتصادی "نئولیبرالهای" ایران فهمید. همانطور که هر حمله به شخصیت‌های کمونیس‌ت و سرهم کردن جعلیات راجع به کمونیس‌م و تاریخ سوسیالیسم را از راستگرانی همین "نئولیبرالها" نتیجه گرفت. سرمایه داری در ایران و حکومت اسلامی و هر بورژوائی برای رفع و رجوع تنگناهای اقتصادی اش نیازی به "وابسته بودن" به این و آن نهاد و پیروی از این و آن نسخه اقتصادی شناخته شده جهانی ندارد. این سرشت و کارکرد استثمارگرانه سرمایه است که برای بقای خود و دفاع از موجودیت خویش راهی جز تهاجم سیاسی و اقتصادی به کارگر ندارد. تهاجم اقتصادی بورژوا در هر شکل و قالبی قرار است سهم سرمایه را بیشتر کند. در ایران که رسماً دستمزدها و بیمه‌ها را پرداخت نمیکنند و کارگر معترض به اعاده حقوق کار انجام شده را روانه زندان و شکنجه گاه میکنند. درد جمهوری اسلامی و مشکل اقتصادی ایران این نیست که از نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سیاستهای "نئولیبرالیستی" حمایت میکنند، بلکه دردش اینست که هنوز در دنیائی که توسط قدرتهای سرمایه داری و امثال همین نهادها میچرخد، "خودی" محسوب نمیشود و از این چرخه اقتصادی بیرون افتاده است. اخیراً آمریکا و کشورهای عربی بعنوان مشوق اعلام کرده اند که بعد از توافق برجام، حاضرند روابط اقتصادی گسترده با جمهوری اسلامی داشته باشند تا توان اقتصادی اش را بالا برد. جمهوری اسلامی از دوره رفسنجانی به هر تمهیدی دست زده و هر نوع تسهیلاتی را برای سرمایه گذاری ایجاد کرده اما نتوانسته قدمهای اول مشکل اقتصاد ایران را حل کند. این حکومت و سرمایه داران ایرانی البته هر روز با استثمار شدید و بره وار طبقه کارگر به ثروتهای نجومی شان اضافه میکنند، انباشت هم میکنند، اما معضل سرمایه داری ایران حتی با نرخ رشد پائین و درجه ای انباشت پاسخ نمیگیرد بلکه پایه ای تر و استراتژیک تر است. کسانی که صبح تا شب مشغول بکار بردن فرمولها و کلیشه‌ها هستند و تلاش دارند در سیمای این آخوند و آن پاسدار و آن سرمایه دار مکتب شیکاگو و فردیمن و هایک را ببینند، و یا هر تهاجم سرمایه به کارگر را با نسخه های بانک جهانی توضیح میدهند، یا معضل و موقعیت ویژه سرمایه داری ایران را نمی‌شناسند و یا فکر میکنند جمهوری اسلامی نماینده واقعی طبقه سرمایه دار در ایران و حکومت انکشاف سرمایه داری در این کشور است. جمهوری اسلامی مثل هر حکومت سرمایه داری از یک سیاست و منطق قدیمی سرمایه تبعیت میکند و آن اینست که بار بحران اقتصادی را روی دوش طبقه کارگر و مردم کارکن میگذارد.

تقریباً بطور مرتب علیه هر شخصیت محبوب و خوشنام چپ در ایران و جریانهای کمونستی و رادیکال به طرق مختلف

یادداشت‌ها

سیاوش دانشور

گرانی بیداد می کند

از روزی که رئیسی بر تخت ریاست جمهوری در پاستور جلوس کرد، هر روز و هر ساعت موجب نکبت بیشتری برای مردم شد. گرانی اقلام مورد نیاز روزانه مردم محروم از آن جمله اند. ثروتمندان وقت فکر کردن به این مسائل خرد را ندارند و کلاً به موضوعات مهم و استراتژیک تری نظر دارند!

همین یک هفته پیش بود که اعتراف کردند خط فقر به مرز یازده و نیم میلیون تومان رسیده و این در حالی است که حقوق بیشتر کارگران با همه مخلفات آن از جمله اضافه کاری بزور به چهار و پنج میلیون میرسد. بسیاری همین را هم ندارند و با دستمزدهای ساعتی و روزانه و بسیار برده وارتر، اگر نه زندگی، به هر حال نفس می‌کشند. وزارت کار گزارش میدهد که قیمت کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم مرتباً افزایش پیدا کرده است و افزایش قیمت حدود هشتاد درصد این کالا، "افزاتر از حد بحرانی قیمت‌ها" است! این اصطلاح اقتصاد سیاسی جامعه بورژوائی را شاید جناب وزیر بتواند برای مردم توضیح دهد که قیمت کالاها کجا و چگونه و چرا به مرز بحران میرسند، مکانیزم آن چیست، چه کسانی و کدام سیاستها مسئول و مجری این وضع است و چه راه حل بلافصلی دارند؟ اقتصاددانان بورژوا از ابر تورم، خارج شدن کنترل از دست دولت، و مسابقه قیمت‌ها برای افزایش سخن می‌گویند! بعبارت دیگر دولتی داریم بی‌خاصیت که کنترل بر خود و جامعه ندارد، بیچاره گناهی هم ندارد چوم کنترل ندارد، طرح‌های اقتصادی شان برای گرانی بیشتر هم برای اینست که "پول جیب مردم بریزند!" البته پلیس فتا بر اینکه در سوشیال‌میدیا کجا حرف زدی و چی را لایک زدی کنترل دارد، پلیس امنیت بر هر تجمع و سرکوب آن کنترل دارد، گشت ارشاد علیه بی‌حجابی کنترل دارد، خلاصه هرچه به بقا و ادامه لغت و لیس خانواده اهل نظام مربوط باشد کنترل وجود دارد، اما بعضی چیزها دست بازار است! حرفشان اینست که قیمت‌ها را بازار کنترل و تعیین می‌کند و تلاش دولت برای کنترل آن هم مضر است و هم غیر ممکن. خود قیمت‌ها مسابقه میدهند تا وقتی منطبق بازار آنها را به تعادل میرسانند! این حرف تنها حکومتی‌ها نیست، اپوزیسیون بورژوائی هم میگوید نرخ عامل‌های انرژی باید با نرخ بازار جهانی متناسب شود و همین سیاست اقتصادی را دارد که امثال رئیسی و روحانی دنبال می‌کنند. ما هر سال با افزایش دو برابری و چند برابری در اقلام و هزینه‌ها روبرو هستیم که مطلقاً با نرخ تورم ادعائی بانک مرکزی خوانائی ندارد. درعین حال هر سال شاهد کاهش دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران و فقیرتر شدن بیشتر مردم هستیم. ماشین اقتصاد در دنده خلاص!

تهاجم اقتصادی، تهاجم سیاسی

در کنار تهاجم اقتصادی و اعمال فقر بیشتر به طبقه کارگر و مردم

اعدام قتل عمد دولتی است!

یادداشت ها ...

آدمکشان وقیح زیر فشار!

"ما کشتیم!"

وقتی جنایتکاران بر جنابیتی که علیه مردم روا داشته اند با لحنی حق بجانب اعتراف می کنند، و مثل خلخال و پورمجدی و رئیسی میگویند "خوب کردیم و بازهم لازم باشد تکرار می کنیم"، نشان قدرت شان نیست، بیان ساده این حقیقت است که اینها حتی راهی برای فرار و یا عقب نشینی ندارند. "میزنیم و می مانیم"، سیاست شان است.

اما وقتی حکومتی حتی بطور سمبولیک تحت محاکمه بجرم جنایت در آبنامه خونین است، عربده "ما کشتیم" تنها اعتراف به جنایت و جنایتهائی نیست که هزاران شاکی دارد، بلکه "توجیه مقتدرانه" و "دولتمدارانه" کشتن شهروندان بجرم حمله به بانک یا "آتش زدن بانک" است.

بله ما هم اعتراف می کنیم؛ ما به بانکها بعنوان سمبل غارت و سرمایه حمله کردیم. بانکهایی که زندگی مان را گرو گرفتند. ما به مراکز جهلیه اسلامی و دفتر امام جمعه و آخوند حمله کردیم و آتش زدیم، چون برای جمع کردن بساط صنعت دین در ایران تمرین می کردیم. تخریب و غارت اموال و منازل و بوتیک و ماشین مردم توسط اوباشان کرایه ای تان که مستند است بماند.

و شما غلط کردی که بخاطر اعتراض مردم به سمبلهای جنایت و فقر و فلاکت تیراندازی کردی و فوج فوج آدم کشتی! برای همین باید حساب پس دهی! ما باز هم به بانک و مراکز جهالت دینی و نهادهای قدرت تان حمله می کنیم. شما باز هم آدم می کشید. این را هر دو میدانیم. اما وای به روزتان آنجا که ورق برمیگردد و مضمحل می شوید. میخواهم بدانم آنجا نروزی ها باز عربده "ما کشتیم و می کشیم" سر خواهند داد؟

دادگاه منتخب مردمی واقعی بعد از سرنگونی در انتظارتان است.

تبلیغات زهر آگین صورت میگیرد و با فضا سازی و سرهم بندی جعلیات و دروغ و تحریف تلاش میکنند علیه نفس جنبش سوسیالیستی و کمونیستی و آرمان کارگری لجن پراکنی کنند. بورژوازی ایران در چند سنگر به کارگر و نقد اجتماعی این طبقه به وضع موجود کار میکند: تهاجم اقتصادی برای به فلاکت کشاندن مطلق کارگران، تهاجم اجتماعی برای بیحقوق کردن و بیحرمت کردن کارگر بعنوان شهروند، تهاجم سیاسی و ایدئولوژیک برای زیر سوال بردن و زدن تمایلات چپگرایانه و سوسیالیستی در جامعه که بناچار با اعتراض کارگری و افق سوسیالیستی و کمونیستی چفت میشود. (در این میان عده ای اپورتونیست و چپ نما، که ضدیت جمهوری اسلامی با کمونیستها و سرنگونی طلبان رادیکال را خوب میشناسند با این موج همراه میشوند. در داخل کشور بودن البته توجیه استفاده از سوبسید امنیتی و چرندگویی علیه نیروهای "منحله" و "محارب" و "مفسد" را نمیدهد. اما چه آنها که برای ارتجاع ضد کارگری خوددشیرینی میکنند و چه کارکشته های امنیتی که صبح تا شب مشغول داستانسرائی تحت عنوان نقد و بررسی هستند، هر دو میدانند که این افاضات چه جایگاهی دارد و سودش به جیب چه کسانی میرود).

تا به بحث موج فقر و گرانی مربوط است، این مسیر از نظر سرمایه داران و حکومت اسلامی نقطه پایانی ندارد. بورژوازی ایران اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، برای "راه انداختن اقتصاد" و "ایجاد رونق و کسب و کار"، نیازمند تهاجم مستمر به سهم کارگر از کل ثروت اجتماعی است. این تهاجم متکی بر اختناق، سرکوب، فقر، بیحرمتی و هدفش تسلیم طبقه کارگر است. اما روندهای بنیادی تر جامعه ایران هر روز بیشتر از دیروز بر ضروری شدن یک راه حل کارگری تاکید میکند. در پشت استیصال اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک حکومت اسلامی و عر و تیز علیه چپ و سوسیالیسم و خط "چپ زدائی در جامعه"، واقعیت دیرپاتری وجود دارد که ریشه در اقتصاد سیاسی و جنبشهای واقعی جامعه سرمایه داری دارد.

دنیا بدون لنینیزم به چه منجلابی بدل شده است ...

دیگر هیچ مرزی برای تمیز قاتل و قاضی و قهرمان وجود ندارد. جهان میلیونها بار بیش از قرن گذشته آستان انقلاب کارگری است مشروط به اینکه کمونیست ها از خطوط قرمز دمکراسی عبور کنند. همه چیز برای پیروزی کمونیزم مهیاست. بدون قهر انقلابی، بدون جریانی متشکل، متعهد به پراتیک انقلابی، قیراق و آماده قیام، محال است بشریت از این منجلاب بربریت خلاص گردد. غایب بزرگ لنینیزم است.



آموزش رایگان برای همگان!



ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است

منصور حکمت

اما دوست سندیکالیست ما از اینجا نتیجه میگیرد که:

۹ "خوب اگر قرار است که تشکیلات توده‌ای کارگران، مثلا سندیکا دنبال خواستهای کارگران را بگیرد، باید با دولت و کارفرما طرف شود. دولت و کارفرما حاضر نمیشوند با تشکیلاتی که رسمیت قانونی نداشته باشد، صحبت کنند. بنابراین ما باید خودمان با زبان خوش از آنها دعوت کنیم که خودشان در تشکیل شوراها و سندیکاهای ما شرکت کنند. اجازه تشکیل آن را به کارگران بدهند و نماینده بفرستند و بر انتخابات آن نظارت کنند، تا بعد نتوانند باصطلاح دبه در بیاورند و از مذاکره با نمایندگان سندیکا شانه خالی کنند..."

۱۰ اتفاقا ما با همین نتیجه‌گیری مخالفیم. به این میگویند نتیجه‌گیری غلط از مقدمه چینی درست. به این میگویند دوستی خاله خرسه در حق کارگران. چرا؟ برای اینکه:

۱۱ اولاً، باید توجه کنید که هر اصلاحات و هر بهبودی، هر چند جزئی، در زندگی کارگران در جامعه سرمایه‌داری، نتیجه جنبی و فرعی مبارزه انقلابی آنهاست. اگر میخواهید دولت را به مذاکره با کارگران بکشانید، باید قدرت مستقل کارگران را در مقابل دولت و سرمایه‌داران علم کنید. هیچ دولتی، هر قدر هم که عوامفریب باشد، علاقه‌ای به مذاکره با کارگران حرف گوش کن و قانون طلبی که از پیش معلوم باشد دست به اعتصاب و تحصن و تظاهرات و عمل مستقیم نمیزند، نخواهد داشت. خود شما چند بار شاهد بوده‌اید که دولت در مقابل کارگران شانه بالا انداخته و حتی دست به تهدید و رجزخوانی زده. اما هنگامیکه نیروی مستقل متمرکز و مصمم کارگران را در برابر خود دیده است، وقتی با تهدید و اعتصاب سراسری روبرو شده است، خود با سر دویده و حاضر به مذاکره با نمایندگان واقعی کارگران شده است. از طریق جلب رضایت دولت و کارفرما نمیتوان با آنها مبارزه کرد. کارگران باید قدرت خود را به آنها تحمیل کنند.

۱۲ در مورد تشکیل و رسمیت یافتن شورا و سندیکا هم همین قانون اساسی مبارزه طبقاتی حکمفرماست: اصلاحات نتیجه جنبی مبارزه انقلابی است و هر اصلاح و بهبود جزئی را نیز باید به نیروی همبستگی و رزمندگی طبقه کارگر به طبقه سرمایه‌دار و دولت او تحمیل کرد. شورا و سندیکا ابزاری برای مبارزه کارگران در جهت کسب حقوق آنهاست. حقوقی که سرمایه‌داران آن را غصب کرده‌اند و به زبان خوش پس نمیدهند. از طریق جلب رضایت دولت و سرمایه‌دار نمیتوان ابزار مبارزه علیه آنها را بوجود آورد. هیچ دولت بورژوازی برای کارگران شورا و سندیکای واقعی تشکیل نمیدهد و راه انتخاب شدن نمایندگان واقعی و انقلابی کارگران را باز نمیگذارد. ما باید تشکیلاتی توده‌ای و نمایندگان واقعی خود را به دولت تحمیل کنیم. ما باید به نیروی همبستگی و اتحاد خود کارگران دولت و کارفرما را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسند. این تنها نیروی خود ما، نیروی مبارزه متحدانه ماست که به تشکیلهای ما رسمیت میبخشد و نمایندگان ما را صاحب "صلاحیت" میکند.

۱۳ از این گذشته کسی که به خاطر بهبود اوضاع کارگران، با دست خود پای دولت را در امر طبقه کارگر به میان میکشد، حداکثر دوست نادان کارگران است. او منافع طبقاتی، پایه‌ای و سراسری کارگران را به منافع آبی و جزئی، که آنهم معلوم نیست از راه مسالمت جویانه تا چه حد قابل دستیابی باشد، میفروشد. تمام مبارزه کارگران بر علیه سرمایه‌داران،

نگاهی به خواستهایی که کارگران در طول چند سال گذشته، طی مبارزات خود مطرح کرده‌اند، نکته مهم، و یا در واقع نقطه ضعف و اشتباه مهمی را در کار کارگران پیشرو برجسته میکند. میگوییم کارگران پیشرو، زیرا این دسته از کارگران نقش مهمی در شکل دادن به خواستها و شعارهای مبارزات جاری کارگری دارند و بدون شک در صورتی که این رفقا از یک خط اصولی و حساب شده پیروی کنند، جنبش کارگری گامهای بلندی به جلو بر میدارد.

۲ اما این اشتباه چیست؟ دیده‌ایم که در میان خواستهای کارگران از دولت و کارفرما، یعنی در میان خواست‌هایی نظیر کاهش ساعت کار، اضافه دستمزد، تعطیلی پنجشنبه‌ها، سود ویژه، اخراج مدیران حزب الهی و غیره، گاه و بیگاه خواست تشکیل شورا و سندیکا هم مطرح میشود. یعنی کارگران در مواردی از دولت و وزارت کار میخواهند که برای آنها شورا و سندیکا ایجاد کنند، و یا در موارد دیگری، کارگران از وزارت کار میخواهند که نماینده بفرستد تا بر "قانونی بودن" جریان انتخابات شورا و سندیکای آنها نظارت کند.

۳ ما کمونیستها با اینگونه درخواست شورا و سندیکا از دولت مخالفیم. هیچ بخشی از طبقه کارگر به اندازه کمونیستها مدافع این نیست که کارگران سازمانها و تشکیلهای علنی و توده‌ای خود را بوجود آورند. این لازمه پیشروی طبقه کارگر است. اما ما با این مخالفیم که کارگران تشکیل این تشکیلهای شوراها و سندیکاهای را از دولت و وزارت کار سرمایه‌داران درخواست کنند. ما با این مخالفیم که کارگران از دولت و سرمایه‌داران بخواهند که آنها را متشکل کنند و در اتحادیه‌ها و شوراها سازمان دهند. ما با این مخالفیم که کارگران با دست خود دولت را بر امر کارگران حاکم کنند و از او بخواهند که بر انتخابات کارگری "نظارت" کند و قاضی "صلاحیت" نمایندگان کارگران بشود.

۴ ما میگوییم تشکیل شورا و سندیکا امر خود کارگران است و محتاج اجازه قبلی دولت و نظارت نماینده و یا بازرس موجب بگیر وزارت کار نیست.

۵ اما هر سندیکالیست اصلاح طلب و استخوان خرد کرده‌ای که عمری به دنبال حقوق صنفی کارگران دویده باشد قطعا به این حرف ما اعتراض خواهد کرد. او خواهد گفت:

۶ "این یک واقعیت است، و شما کمونیستها هم با آن موافقت کنید، که کارگران به تشکیلات توده‌ای خود نیاز دارند. کارگران نمیتوانند دندان روی جگر بگذارند، شاهد کاهش روزمره دستمزدشان و افزایش فشار کار و محرومیت‌هایشان باشند و هیچ نگویند. و یک روز صبح ناگهان انقلاب کمونیستی کنند، حکومت کارگری بر سر کار بیاورند و همه آنچه را که شما کمونیستها در برنامه‌تان آورده‌اید عملی سازند. کارگران باید بطور روزمره برای بهبود اوضاع خودشان مبارزه کنند و این محتاج تشکیلهای توده‌ای و صنفی کارگران است."

۷ بله، تا اینجا بحث ما کمونیستها هم موافقیم... و نه فقط این، بلکه میگوییم تشکیلهای توده‌ای کارگران تنها ابزاری برای بهبود اوضاع آنها نیست، بلکه همچنین میتواند زمینه‌ای برای بهتر و سریعتر متشکل شدن کارگران تحت سیاست انقلابی طبقه کارگر، یعنی سیاست کمونیستی باشد.

ما کمونیستها نه فقط اصلاحات، بلکه حتی انقلاب کارگری را بدون تشکیلهای توده‌ای گوناگون کارگران، یعنی بدون تشکیلهایی که میلیونها کارگر را در خود جای بدهد عملی نمیدانیم.

ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است ...

شرکت کند و بر آن نظارت کند. حضرات نمایندگان "قانونی" هم در روز انتخابات مدعی شدند که خود آنها باید بر انتخابات نظارت کنند، زیرا مطابق "قانون" انتخابات را هیات مدیره سابق برگزار میکند. نتیجه چه شد؟ هیچ، آنها حرف خود را پیش بردند و مجدداً هر سه نفرشان دوباره از صندوق رای سر درآوردند. کارگرانی که مسلحانه قیام کرده بودند در برابر توهامات قانون طلبانه خود و تلاش خود برای راضی نگه داشتن وزارت کار زانو زدند و عقب نشستند. از اینگونه تجارب باید درس گرفت!

17 ما کمونیستها خواهان استقلال طبقه کارگر در مبارزه‌ایم. ما کمونیستها خواهان آنیم که طبقه کارگر با اتکاء به خود و نیروی مستقل خود برای دست یافتن به خواستهای طبقاتی‌اش متشکل شود و مبارزه کند.

18 ما کمونیستها می‌گوئیم، کارگران! تشکیل شورا و سندیکا کار خود شماست و نیازی به اجازه دولت و کارفرما و نظارت وزارت کار ندارد.

19 ما می‌گوئیم، اگر همبسته و متحد از تشکیلات خود دفاع کنید، اگر خودتان اول تشکیل خود، شورای خود و سندیکای خود را ایجاد کنید و به رسمیت بشناسید و در آن چون تن واحد عمل کنید، آنگاه و تنها آنگاه خواهید توانست رسمیت آن را به دولت، به هر دولتی، تحمیل کنید.

20 ما می‌گوئیم، شورا و سندیکایی که دولت برای شما تشکیل دهد، حتی اگر راضی به این کار شود، شورا و سندیکای کارگری نخواهد بود. یک خیمه شب بازی سندیکایی خواهد بود که عروسک‌های آن را به شکل کارگران ساخته‌اند. شورای اسلامی و سندیکای زرد دولتی نتیجه چنین روشی است.

21 ما می‌گوئیم، کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراهای واقعی خود شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آن را منظم کنند و آن را به عنوان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران به رسمیت بشناسند و در مقابل دولت و کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است.

22 ما می‌گوئیم، کارگران باید همبسته و متحد اعلام کنند که دولت به هیچ وجه حق ندارد در تشکیل شوراها و سندیکاهای کارگران دخالت کند. دولت باید هر نماینده و هر تشکلی را که کارگران به اراده خود انتخاب و ایجاد کرده‌اند به رسمیت بشناسد.

23 ما کمونیستها می‌گوئیم طبقه کارگر تنها به نیروی خود آزاد میشود. کارگران باید در تشکلهای مستقل خود و در راس همه در حزب سیاسی خود، در حزب کمونیست، متحد و متشکل شوند و مبارزه انقلابی خود را برای برچیدن کل نظام سرمایه‌داری شدت بخشند. هر اصلاح جزئی و هر بهبود کوچک در اوضاع کارگران نتیجه جانبی این مبارزه انقلابی خواهد بود. کارگران هر گاه از مبارزه انقلابی دست بکشند، از اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع هم بی نصیب خواهند ماند.

24 کارگران! تشکیل شوراها و تشکلهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. برعکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی هیچ قید و شرط به رسمیت بشناسد.

25 مبارزه مستقل و اتکاء به نیروی توده‌های کارگر تنها راه پیروزی است.

کمونیسیت، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران،
شماره ۳ - ۳۰ آذر ۱۳۶۲

مبارزه‌ای بر سر کوتاه کردن دست سرمایه و سرمایه‌داران از حیات اقتصادی و سیاسی کارگران است. مبارزه‌ای که تا ساقط کردن کل حاکمیت طبقاتی سرمایه‌داران بر جامعه باید ادامه یابد. مبارزه‌ای که باید به تشکیل حکومت کارگری منجر شود. اما این دوستان کوتاه‌بین که فقط در فکر "قانونی کردن" شورا و سندیکا هستند، استقلال کارگران را به یک سندیکای اصلاح طلب و مورد اعتماد دولت و سرمایه‌داران می‌فروشند. وگرنه هیچ کارگر آینده‌نگر و آگاهی برای اینکه دولت فردا حاضر باشد بر سر چند درصد اضافه دستمزد با نمایندگان سندیکا صحبت کند و آنها را به رسمیت بشناسد، خودش امروز با دست خود پای دولت را به امور کارگران باز نمیکند و از دولت دعوت نمیکند که بیاید و کارگران را مطابق میل خود سازمان بدهد و یا هر نماینده بی آزار و سر به زیر و یا حتی سازشکاری را که میخواهد از صندوق درآورد. با چنین شیوه‌ای، یعنی با مطالبه شورا و سندیکا از دولت و وزارت کار، هیچ چیز بجز سندیکای زرد طرفدار دولت و شورای اسلامی مجبزیگویی جمهوری اسلامی نصیب کارگران نخواهد شد.

14 اگر میخواهیم شورا و سندیکای واقعی داشته باشیم و دولت را ناگزیر کنیم که شورا و سندیکای ما را به رسمیت بشناسد، راهش این است که خودمان رأیاً دست بکار ایجاد شورا و سندیکا بشویم و به دولت و کارفرما و وزارت کار هم بفهمانیم که کارگران متحد، کارگران همبسته، توده‌های کارگران کارخانه، این شورا و سندیکا را شورا و سندیکای خودشان میدانند، یکپارچه از آن حمایت میکنند و اجازه نمیدهند مویی از سر نمایندگان و رهبران آن کم شود. اینجا هم این نیروی اتحاد و همبستگی خود کارگران است که میتواند دولت را به تسلیم وادارد.

15 نتیجه هر نوع دخالت دولت در تشکیل شوراها و سندیکاها از پیش معلوم است. مگر بارها ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که به نام شورا، جاسوسان حزب الهی را به ما تحمیل کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم و تجربه نکرده‌ایم که نمایندگان واقعی ما را نپذیرفته‌اند و یا حتی دستگیر و اخراج کرده‌اند؟ مگر ندیده‌ایم که حضرات وزارت کار همواره "صلاحیت" کارگران کمونیست و انقلابی را رد کرده‌اند و جلوی انتخاب شدن آنها را با هزار تقلب و دوز و کلک گرفته‌اند؟ آیا قرار است وضع به همین ترتیب بماند و این تجارب تکرار شود؟

16 ممکن است کسی بگوید "این کار، یعنی دعوت دولت به دخالت در تشکیل تشکلهای کارگری از روی ناچاری است. آخر دولت در مقابل کارگران دست بالا دارد". البته بدون شک این هم یک عامل مؤثر در طرح این مطالبه نادرست است. اما ذهنیت "قانون طلب" و سندیکالیستی بخشی از کارگران نیز نقش مهمی در این مساله دارد. کافی است تجربه کارگران چاپ تهران را بیاد بیاوریم. رفقای کارگر چاپ تهران پس از قیام، یعنی وقتی که کارگران کاملاً دست بالا را داشتند، تصمیم گرفتند سندیکای دوران شاه را منحل کنند و سندیکای جدید تشکیل بدهند. نمایندگان سندیکای قبلی مدعی شدند که مدت "قانونی" نمایندگی آنها تمام نشده و تا مرجع قانونی نباشد که دفاتر و اموال و پول سندیکا را تحویل بگیرد، و تا هیات مدیره جدید "قانوناً" مشخص نشده باشد، کنار نخواهند رفت. جالب است! در شرایطی که شاه و قوانین و کل دستگاه قانون گذارش از دست کارگران مسلح فراری بودند، نماینده سندیکای سلطنتی قانونی بودن خودش را به رخ میکشد! اما جالبتر و مایه تاسف این است که کارگران پیشرو چاپ هم به این استدلال تسلیم شدند. آنها سه ماه هر روز جلسه کردند تا تدارک انتخابات ببینند، در روزنامه‌ها اطلاعیه انتخابات چاپ کردند و از وزارت کار جمهوری اسلامی دعوت کردند که در انتخابات



ستون اخبار کارگری و حرکت‌های اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کله‌ر

تجمع کارگران شرکت موتورسازان تراکتورسازی تبریز

روز یکشنبه ۲۳ آبان‌ماه کارگران شرکت موتورسازان تراکتورسازی تبریز در اعتراض به دستمزد پایین خود بار دیگر دست به تجمع زدند. پرسنل شرکت موتورسازان با تجمع و ارائه خواسته‌های خود خواستار موارد زیر شدند:

- ۱- افزایش حقوق به صورت اعمال در حکم کار نه با پرداختی‌های ثابت
 - ۲- اعمال طبقه بندی مشاغل
 - ۳- تشکیل شورای کارگری
 - ۴- پرداخت حق بهره‌وری متناسب و به روز شده
 - ۵- امنیت شغلی و تبدیل وضعیت.
- در ماه جاری این چندمین باری است که کارگران تراکتورسازی تبریز دست به تجمع می‌زنند.

تداوم اعتراض کارگران شرکت زغال‌سنگ کرمان

کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان از بی‌نتیجه ماندن جلسه بررسی مشکلات خود در فرمانداری شهرستان زرنند خیر دادند و تأکید کردند که واگذاری این شرکت به فولاد تجارت دالاهو بدون در نظر گرفتن خواسته‌های آن‌ها قطعی شده است. کارگران شرکت معادن زغال سنگ کرمان که روز (۲۱ آبان) در فرمانداری زرنند با مقام‌های شرکت معادن زغال سنگ کرمان، فرماندار زرنند، مدیران شرکت فولاد تجارت دالاهو و مقام‌های امنیتی و نظامی استان جلسه داشتند، اعلام کردند که این جلسه بدون نتیجه پایان یافت. این کارگران از هفته گذشته به دلیل آنچه آنها اجرا نشدن تبدیل وضعیت استخدامی خود از قراردادی به رسمی، افزایش ضریب سخت و زیان‌آوری شغل خود در شرایط واگذاری معدن به «شرکت بین‌المللی فولاد تجارت دالاهو» می‌دانند، دست از کار کشیدند و خواهان دیدار با مدیرعامل صندوق بازنشستگی فولاد، مالک شرکت معادن و فولاد تجارت شدند.

تجمع کارگران نی‌پر اخراج شده در هفت تپه

روز یکشنبه ۲۳ آبان جمعی از کارگران نی‌پر شرکت هفت‌تپه در محوطه شرکت تجمع کردند. کارگران نی‌پر که تعدادشان به ۱۵۰ نفر می‌رسید پس از پایان گشت متاسفانه همگی اخراج شده‌اند. کارگران خواستار این خواست هستند که در سایر بخش‌های شرکت جذب و استخدام شوند.

حقوق معوق ۱۱ ماهه کارگران معدن زغال سنگ آق دربند

کارگران معدن زغال سنگ آق دربند سرخس ۱۱ ماه حقوق معوقه و ۱۵ روز حقوق اردیبهشت ۹۳ و یک ماه عیدی سال ۱۳۹۹ را از کارفرمای خود طلب دارند.

اعتراضات کارگران کارخانه سبلان پارچه اردبیل از سر گرفته شد

دوشنبه ۲۴ آبان کارگران کارخانه‌ی «سبلان پارچه اردبیل» در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه دستمزد و واریز نشدن ۳ ماه حق بیمه در محوطه شرکت تجمعی برگزار کردند.

کشته شدن کارگر پالایشگاه ششم عسلویه

صبح روز دوشنبه ۲۴ آبان‌ماه «حسن شمس» از کارگران روزمزد تعمیرات پالایشگاه ششم (فازهای ۱۵ و ۱۶) سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس از ارتفاع سقوط کرد و جان باخت. ما در برنامه جامعه و کارگران، مرگ این کارگر را به بستگان و همکارانش تسلیت می‌گوییم و عامل این نوع مرگ‌ها را سودجوی سرمایه‌داران در عدم تأمین ایمنی کار میدانیم.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت حفاری گلوبال پتروتک کیش

روز سه‌شنبه ۲۵ آبان‌ماه جمعی از کارکنان شرکت تأسیسات حفاری گلوبال پتروتک کیش در اهواز تجمع اعتراضی برگزار کردند. این تجمع کنندگان نسبت به عدم پرداخت ۷ ماه حقوق و بیمه اعتراض دارند

کارگران کارخانه لاستیک بارز کردستان اعتصاب کردند

روز چهارشنبه ۲۶ آبان‌ماه کارگران مجتمع لاستیک بارز کردستان در اعتراض به عدم رسیدگی به وضعیت معیشت‌شان اعتصاب کردند. کارگران این کارخانه نسبت به وضعیت نامناسب و کم بودن حقوق، رانت خواری مسئولان پروازی کارخانه و پرداخت‌های خارج از ضابطه به کارشناسان شاغل در این مجموعه اعتراض دارند. مجتمع لاستیک بارز کردستان حدود ۷۵۰ نفر پرسنل دارد و همچنین حدود ۵۰۰ شغل غیر مستقیم نیز بخاطر اوضاع نابسامان این شرکت در خطر تعطیلی قرار گرفته است.

تجمع اعتراضی کارگران معدن مس دره‌زار روچون

روز چهارشنبه ۲۶ آبان کارگران معدن مس دره زار روچون در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان برای دومین روز متوالی دست به تجمع زدند. این کارگران نسبت به سطح پایین دستمزد، نابرابری در مدت زمان کار، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، عدم پرداخت حقوق یکسان و مکفی برای کارگران، نداشتن قرارداد قانونی و عدم امنیت شغلی اعتراض دارند. معدن مس دره‌زار در سیرجان استان کرمان واقع است.

تجمع اعتراضی رانندگان بخش خصوصی شرکت واحد تهران

روز یکشنبه ۲۳ آبان جمعی از رانندگان بخش خصوصی شرکت واحد تهران در مقابل دادسرای کارکنان دولت واقع در میدان منیریه تهران دست به تجمع اعتراضی زدند و سپس به سمت دفتر قوه قضاییه راهپیمایی کردند. رانندگان معترض خواهان رسیدگی به مشکلاتشان

دیگر فعال مدافع حقوق کارگری پس از تفتیش منزل توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. تاکنون از دلایل بازداشت و اتهامات مطروحه علیه ایشان اطلاعی در دست نیست.

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

و همچنین تحویل سند مالکیت اتوبوس هایشان شدند.

تجمع اعتراضی کارکنان علوم پزشکی استان فارس

انتقال کیوان صمیمی به بند ۶ زندان اوین
کیوان صمیمی زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین که روز گذشته از بند ۸ زندان اوین به بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹ منتقل شده بود امروز به بند ۶ منتقل شده است. این اقدام نهادهای امنیتی و مسئولین زندان به قصد آزار و اذیت و منزوی کردن زندانیان سیاسی صورت میگیرد تا به این شکل مانع از اعتراضات جمعی زندانیان سیاسی شوند. کیوان صمیمی روزنامهنگار و سردبیر نشریه «ایران فردا» است که در تجمع روز جهانی کارگر سال ۹۸ بازداشت شد و سپس به تحمل سه سال زندان محکوم گردید و از تاریخ ۱۷ آذر ۹۹ در زندان اوین به سر میبرد.

کارکنان «دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان فارس» خواستار برقراری فوق العاده خاص با ضریب ۳ هستند. این کارکنان روز یکشنبه، ۲۳ آبان در اعتراض به عدم اجرای برقراری فوق العاده خاص برای پرسنل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تاکید بر رفع تبعیض در محوطه محل خدمت خود تجمع کردند.

تجمع اعتراضی پرسنل شرکت مخابرات سبزوار

تجمع اعتراضی مردم و کشاورزان اصفهان
مردم و کشاورزان اصفهان در اعتراض به عدم تخصیص حق آبه و بی آبی و خشک شدن زایندهرود دوباره دست به تجمع و سر دادن شعار زدند. کشاورزان به نشان اعتراض همچنان در بستر خشک زایندهرود چادر زده اند. کشاورزان و مردم اصفهان در اعتراض به وضعیت زایندهرود و عدم تأمین حق آبه به زمینهای کشاورزی برای چندمین شب متوالی به تجمع و تحصنهای شبانه ادامه دادند. کشاورزان قهریجان نیز به کشاورزان اصفهان ملحق شدند.

روز دوشنبه ۲۴ آبان جمعی از کارکنان مخابرات سبزوار در اعتراض به عدم پرداخت مزایا و حقوق معوقه‌ی چند ماه گذشته دست به تجمع زدند.

تجمع اعتراضی پرسنل حراست مترو گلشهر به هشتگرد

روز چهارشنبه ۲۶ آبان ماه جمعی از پرسنل حراست مترو گلشهر به هشتگرد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه هایشان دست به تجمع زدند. این نیروها در سال جاری در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلاتشان چند بار دست به اعتصاب و تجمع زده اند.

نصرت بهشتی به ۵ سال زندان محکوم شد

نصرت بهشتی معلم بازنشسته و فعال صنفی فرهنگیان خراسان رضوی که در ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ توسط مأموران وزارت اطلاعات دستگیر و تاکنون نیز در بازداشت به سر میبرد، توسط شعبه‌ی ۴ دادگاه انقلاب مشهد به ریاست قاضی منصوری به اتهام تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت کشور محاکمه و به ۵ سال زندان محکوم شد. این محاکمه طی دو روز در دفتر شعبه‌ی ۴ دادگاه انقلاب اسلامی مشهد انجام شد. روز دوم دادگاه بدون حضور وکیل انجام گرفت. وکیل پرونده علت عدم حضور خود را بی اطلاعی از برگزاری دادگاه عنوان کرد. به گفته‌ی نزدیکان خانم بهشتی قاضی پرونده اتهامات وی را تبلیغات مارکسیستی در مدرسه و کلاس درس و اقدام علیه امنیت کشور ابراز داشته است. این درحالیست که خانم بهشتی در سال ۱۳۹۲ بازنشسته شده است.

بازداشت مسعود فرهیخته و چند تن دیگر از معلمان در تهران

برپایه‌ی خبرهای منتشرشده روز پنجشنبه ۲۰ آبان ماه پس از پایان تجمع معلمان مقابل مجلس، نیروهای امنیتی به چند نفر از معلمان و فرهنگیان یورش برده و ضمن ضرب و شتم، مسعود فرهیخته از کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر و چند تن دیگر از فرهنگیان را بازداشت کرده و به مکان نامعلومی منتقل کرده اند.

عسل مجدی به بند زنان زندان اوین منتقل شد

روز پنجشنبه ۲۰ آبان ماه، عسل مجدی مدافع حقوق کارگران از بازداشتگاه وزارت اطلاعات موسوم به بند ۲۰۹، به بند زنان زندان اوین منتقل شد. عسل مجدی روز شنبه ۱۵ آبان ماه، به همراه هیراد پیربدایی



اوین در بازداشت موقت به سر می برد. #عزیز_قاسم_زاده فقط به جرم فعالیت صنفی به زودی در دادگاه انقلاب رودسر محاکمه خواهد شد. #لطیف_روزیخواه، پس از یک محاکمه سخت در جلفا در انتظار حکم می باشد.

معلمان زندانی را آزاد کنید!

جای معلم مدرسه است نه زندان!

سرکوب و اعمال فشار امنیتی به معلمان گوشه ای از سرکوب بخشهای مختلف و معترض جامعه است. تهدید بازنشستگان، کارگران فعال مراکز مختلف صنعتی، دستگیری فعالین چپ مانند عسل محمدی و هیراد پیربداقی، دستگیری خانواده ها و وابستگان جانبختگان آبانماه ... ماشین سرکوب بیست و چهار ساعته و سه شیفت کار می کند چون از فردای خود اطمینان ندارند. اما سیاست سرکوب از زندان و شکنجه و اعدام تا کشتار خیابانی همواره وجود داشته و جواب نداده است. گسترش سرکوب و توحش حکومتی از سر استیصال و ناتوانی در پاسخگویی به سیر رو به گسترش اعتراضات جامعه و وضعیت فلاکتباری است که خود حکومت بانی و مسبب آنست. جامعه هم ناچار است هم علیه سیاست سرکوب و برای آزادی اسرایش مبارزه کند و هم جبهه های مبارزه علیه فقر و فلاکت اقتصادی و حکومت حافظ آنرا را گسترده تر کند تا سیاست سرکوب را تماماً بی خاصیت و در نهایت ماشین سرکوب را در هم بکوبد.

زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد!
مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جذب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۶ آبان ماه ۱۴۰۰ - ۱۷ نوامبر ۲۰۲۱

سیاست جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن تشدید سرکوب و خفه کردن صدای مردم معترض است. در یکماه اخیر بیش از چهل فعال سیاسی و اجتماعی و کارگر و معلم و بازنشسته بعنوان مختلف احضار، بازداشت و زندانی شده اند. اتهامات هم از قیل تعیین شده است: "وابستگی و همکاری با بیگانگان"، "ارتباط با نیروها و اعضای اپوزیسیون"، "گفتگو با رسانه های خارجی" و اتهامات مضحکی مانند "اقدام علیه امنیت ملی" و "تشویش اذهان عمومی"!!!

بنا به گزارش کانون های صنفی معلمان از جمله "جعفر ابراهیمی از شهریار، محمود ملاکی از بوشهر، مهدی فتحی و غلامرضا غلامی از شیراز، عزیز قاسم زاده از رودسر، لطیف روزیخواه از جلفا، نصرت بهشتی از مشهد و ناهید فتحعلیان از تهران با وثیقه ها و زندانهای بسیار سنگینی روبرو هستند. #جعفر_ابراهیمی از حق انتخاب وکیل محروم شده است. #محمود_ملاکی با یک میلیارد تومان وثیقه، ۲۵ آبان در بوشهر محاکمه می شود. #مهدی_فتحی بیش از دو ماه است بلاتکلیف در زندان عادل آباد شیراز در بازداشت موقت است و دست به اعتصاب غذا زده است. #غلامرضا_غلامی در شیراز با وثیقه حدود یک میلیارد تومان بطور موقت آزاد شده است. #نصرت_بهشتی معلم بازنشسته به جرم فعالیت صنفی فرهنگیان توسط دادگاه انقلاب مشهد به ۵ سال زندان محکوم شده است. #ناهید_فتحعلیان نزدیک به یکسال است که در زندان

کانال تلویزیون آلترناتیو شورایی را بطور زنده و از طریق تلفن و یا اینترنت همه جای جهان دنبال کنید. شبکه مشترک ماهواره ای ۲۴ ساعته شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست را به دوستانتان معرفی کنید آدرس:

<https://alternative-shorai.tv/>

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی
کمونیست

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

واکسیناسیون رایگان
با استانداردهای بهداشت جهانی،
حق فوری کلیه ساکنین ایران است!

شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

COVID-19
Vaccine
رایگان
استانداردهای
بهداشت جهانی
برای همه



زنده باد سوسیالیسم!